

گستاخ‌لبون میگوید :

" گاهی ممکن است رفتار ناظم ویا معلم مدرسه بگونه‌ای باشد که آنانرا درنظر شاگردان بصورت دشمن و فردی کینه‌توز جلوه دهد ، و بجای آنکه میان شاگردان ومعلم وناظم ، صمیمیت وهمکاری برقرار شود نفرت وکینه میان آنها مبادله گردد .
معلمان تصور میکنند که وظیفه منحصر آنها القاء درس و انتقال معلومات ومعارف به

مربی باید ...



اذهان شاگردان است وهیچگونه وظیفه و نقشی در سازمان دادن به جهات انسانی و اخلاقی آنها ندارند .
" اگر معلمان ، فلسفه عالی تعلیم وتربیت را - که صرفا متکی به مطالعات علمی

گذرانده و سپس تن باین مسئولیت بدهد ؟ البته واضح است که یک فرد مبتدی نمیتواند این کار را انجام دهد ! درمورد تربیت مربی دقیقاً نقش یک نجات غریق را داراست و عیناً در مثال فوق باید دوره‌های آموزشی را گذرانده باشد یعنی برنامه‌های تربیتی را در مورد خود ابتداءً انجام داده باشد .

امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند : کسی که میخواهد خودش را مربی مردم قرار دهد ، پس باید از نفس خویش شروع نماید قبل از اینکه بخواهد دیگران را تادیب کند .

(نهج‌البلاغه صبحی صالح - حکمت ۷۳)
و بالاخره باید گفت :

"ذات نایافته از هستی بخش
کی تواند که شود هستی بخش"
ب) مربی باید : "سوز" داشته باشد .

فردی که میخواهد مربی باشد باید دلش بحال متربیان خود بسوزد یعنی برای تربیت آنها ارزش یک حیات را قائل باشد و بکوشد تا آنها را حیات بخشد و نه تنها این مساله را سبک نگرفته بلکه ، تمام همتش همین باشد و بس .

این مساله بخوبی در تاریخ پیامبر اسلام مشاهده میشود ، چنانچه در قرآن میخوانیم .

" پیامبری از خودتان برای شما آمد که رنج کشیدن شما برای او سخت و او بر شما حریص و به گروندگان مهربان و رحیم است " .

و تحقیقات نظری نیست باز یابند ، متوجه میگردند که ارزشهای اخلاقی و انسانی هموزن با ارزشهای علوم و سایر مسائل دیگر و یا برتر از آن است ، لذا باید ارزشهای اخلاقی را بیش از هر امر دیگر ارج نهاده ، هیچ جامعه ای نمیتواند به زندگانی و حیات اجتماعی خود ادامه دهد مگر آنگاه که مبانی عمومی انسانی والگوهای عالی را که سازنده عادات اخلاقی است - شناسائی کرده و خود را موظف به همگامی و هماهنگی با آنها بداند " (نقل از صفحه ۱۳۷ کتاب اسلام و تعلیم و تربیت به نقل و تلخیص از صفحات ۳۳۹-۳۴۱ کتاب روح‌التربیه) .

بنابراگفته فوق از منهای بی نهایت تا بعلاوه بی نهایت ، یعنی از شقاوت تا سعادت یک جامعه در گرو تربیت آن جامعه است .

در اینجا پرتوی از خصوصیات یک‌مربی را از دیدگاه قرآن و نهج‌البلاغه برای شما بیان میداریم .

الف) مربی باید : "خودساخته" باشد .
برای روشن شدن مطلب مثال زیر را ارائه میدهیم :

کار یک نجات غریق این است که ضمن مواظبت از محیط استخر یا پلاژ جان شناگران مبتدی را از خطر مرگ حفظ کند . حال آیا یک فرد مبتدی میتواند این مسئولیت بزرگ را به عهده بگیرد ؟ یا اینکه باید دوره‌های آموزشی مفصلی را

خود به فرعون بنمایانم . پس برخیز و بسوی فرعون حرکت کن بدرستی که او سرکش است " .

موسی بلافاصله از خداوند میخواهد :

" خداوندا ، سینه مرا بازکن و کار را برای من آسان کن " .

(آیات ۲۳-۲۶ - سوره طه)



میبینیم موسی ، زمانی که میخواهد فرعون را از فساد اخلاقی نجات دهد و او را بسوی کمالات انسانی راهنمایی کند ، از خداوند " بزرگی روح " را درخواست مینماید .

خداوند در رابطه با پیامبر اکرم (ص) میفرماید : " آیا ترا سینه گشاده نداده ایم . (آیه ۱ - سوره انشراح)

درجای دیگر بازمشاهده میکنیم :

" توای پیامبر بخاطر عدم ایمان کفار به گفتار تو ، آنقدر اندوهگین شدهای که نزدیک است نفس خود را هلاک گردانی " .

(آیه ۶ - سوره کهف)

آنچه دراین آیات جلب نظر مینماید پیامبر بیش از حد به تربیت افراد جامعه خود تاکید داشته تا آنجائی که در اثر رنج واندوه گام به گام به هلاکت نزدیک میشده است .

امام علی علیه السلام میفرماید : " پیامبر طبیبی بود که دور میزد و دنبال مریض میگشت " .

(نهج البلاغه صبحی صالح - خطبه ۱۰۸)

این مطلب خود اشاره ای به تاکید پیامبر در امر تربیت جامعه است . بنابراین یک مربی باید در کار خود دلسوخته بوده تا بتواند بیشترین اثر وجودی را داشته باشد .

پ (مربی باید "روح بزرگ" داشته باشد . در زمینه تربیت مشکلات ومصائب بسیاری وجود دارد که مربی باید خود را با آنها وفق دهد ، لازمه این توافق بزرگی روح و سعه صدر است .

دراین رابطه نظری به داستان موسی میاندازیم : خداوند در آیات قرآن کریم گفتگوی خود و موسی را ذکر نموده است ؛ تا آنجا که بوی میگوید :

" ای موسی میخواهم ترا بعنوان آیت بزرگ

میسازند .

دراین مورد میبینیم .امام علی (ع) برای دلگرمی آن کودکان ، خود را همبازی با آنها قرار میدهد .

شاهدی دیگر : روزی پیامبر پس از فتح مکه سوار مرکب برهنه‌ای بودند و یکی از اصحاب بایشان گفت : " ای پیامبر خدا امروز ، روز پیروزی تو است ، چرا سوار این مرکب برهنه هستی ؟ و پیامبر در جواب وی میگویند ، توهم بیا و پشت سرمن سوار شو " نمونه‌های بسیاری دراین رابطه وجود دارد که از ذکر آنها خودداری میکنیم . اما نتیجه ای که میتوان گرفت اینست : مربی باید در زمینه تربیت ، گواينکه بسیار با فضیلت و علم هست ، لکن خود را بزرگ ندیده و حتی در حد لزوم خود را کوچک نماید .

ث) مربی باید "اخلاص" داشته باشد . میدانیم که دراسلام ارزش عمل تنها به نیت آن است . آن عملی که نیتش نیل به خداوند است ، مورد قبول و در غیراینصورت مردود خواهد بود . پیامبران الهی دعوت بسوی خداوند را تنها بخاطر فرمان خدا انجام میداده‌اند و درنظر آنها ارزشهای مادی مطرح نبوده . زمانی که یونس با روی گردانی امتش مواجه میشود میگوید :

" من که در مقابل این دعوت از شما چیزی نخواستهام ، چرا بحرفم گوش نمیدهید ؟

آنچه از آیات فوق در میابیم : مربیان آسمانی که بهترین تربیت کنندگان بشر هستند از " سعه صدر " و یا " روح بزرگ " بهره مند بوده‌اند .

ث) مربی باید " بدون تکلف " باشد . فردی که میخواهد مربی شایسته‌ای برای افراد باشد ، باید تکلف (تکبر) را از خود دور کند .

در اینجا چند نمونه از تاریخ اسلام را برایتان ذکر میکنیم :

روزی پیامبر اکرم سجدہ نمازشانرا بسیار طول دادند بطوری که پس از نماز ، اصحاب پرسیدند ای پیامبر چرا اینقدر در سجدہ ماندید ؟ و ایشان در جواب آنها فرمودند ، کمر من میدان ورزش کودکان و نمیخواستم بازی آنها را شکسته باشم ! مشاهده میکنیم که پیامبر برای جذب کودکان بطرف خود ، تا حد میدان ورزش خود را پائین میآوردند و هیچگاه در مقابل آنها نمیگویند ، من پیامبر خدا هستم ، از روی کمر من پائین بروید .

امام علی علیه‌السلام میگویند : هرکسی که بچه کوچکی دارد ، باید خود او هم کوچک بشود ، به مصداق گفتارشان روزی با چند بچه کوچک یتیم برخورد میکنند و امام (ع) سعی در خوشحالی آنها را داشته ولی ایشان از فرط ناراحتی نمیخندیدند تا اینکه امام (ع) صدای گوسفندی را از خود در میآورد و آن کودکان یتیم را خوشحال

پاداش من با خداوند است و او مرا امر کرده
تا از مسلمانان باشم ."

(آیه ۷۲ - سوره یونس)

در آنجا که نوح با سرکشی قومش روبرو است
و آنها را از عذاب اقوام گذشته خبر میدهد
بآنها میگوید : " من از شما پاداشی
نمیخواهم ، پاداش من با آن کسی است که
مرا آفریده ، آیا نمیاندیشید ؟ "

(آیه ۵۱ - سوره هود)

صالح ، لوط ، شعیب و بالاخره پیامبر اکرم
هریک با امت خود این سخن را گفته اند .

(بترتیب آیات ۱۴۵ - ۱۶۴ - ۱۸۰ سوره

شعراء - آیه ۴۷ - سوره سباء)

پس پیامبران الهی میکوشیده‌اند تا این
نیت اصیل خود را که خداگونه بودن حرکت
آنهاست به امت خود بفهمانند و ما در اینجا
این نتیجه را میگیریم که مربیان باید در
عمل خود خلوص نیت داشته باشند یعنی
تنها کار خود را برای خداوند انجام دهند
و به دیگران نیز بیاموزند تا کار را برای خدا
انجام دهند و بس .

(ج) مربی باید "دقیق" باشد :

مربی باید ضمن اشتغال بکارها و مسئولیتهای
بزرگ از مسائل کوچک غافل نماند .

"اوضن اینکه رسول بود اهل خانواده اش را
بنماز و زکات دعوت مینمود "

(آیات ۵۴-۵۵ - سوره مریم)

یعنی با اینکه مسئولیت هدایت جامعه را
بعهده دارد ، از تربیت افراد خانواده اش



غافل نشده است .

امام علی علیه السلام میگویند : ای مالک کارهای بزرگ مملکتی ترا از مسائل جزئی باز ندارد .

پس یک مربی باید تمام جوانب کارش را به دقت مورد رسیدگی قرار دهد مبادا یک مساله ظاهرامهمی او را از کار کوچکی باز داشته که در نتیجه آن حتی مسائل تربیتی او بی فایده و عقیم خواهد ماند .

چ) مربی باید " مشورت " کند .

میدانیم در اثر فکر و اندیشه انسانها رشد میکنند و به همین خاطر است که قرآن دستور میدهد :

" ای پیامبر با مردم مشورت کن "

(آیه ۱۵۹-سوره آل عمران)

تا در اثر این مشورت امت اسلامی خود را رشد اندیشه داده باشی .

در گفتگوی ابراهیم و پسرش ، این مساله بخوبی بچشم میخورد ، ابراهیم میگوید :

" ای پسر من در خواب بمن گفتند که باید ترا در راه خدا قربانی کنم ، نظر تو در این مورد چگونه است ؟ "

(آیه ۱۰۲-سوره صافات)

پس مربی باید با مربیان خود مشورت نماید و تا آنها را فکر کردن بیاموزد و البته پس از این مشورت با توکل بخداوند تصمیم گرفته و انجام دهد .

ح) مربی باید "پیشقدم" باشد .

امام علی (ع) میگویند : "مربی باید مردم

را با رفتارش ادب کند قبل از آنکه بخواهد آنها را با زبان راهنمایی کند ."

(حکمت ۷۳-نهج البلاغه صبحی صالح)

مطلب روشن است ، اگر فردی بخواهد مساله ای را به دیگری بیاموزد از راه عمل بسیار ساده میشود اینکار را انجام داد . علتش این است که طرف مقابل حسن عمل را مشاهده میکند ولی اگر بخواهد با زبان به او بگوید ، فرد مورد تربیت باید حسن عمل را تصور کند که مسلماً اثر اولی بیشتر خواهد بود .

بنابراین مربی باید در مسائل تربیتی خود پیش قدم باشد تا بتواند اثر بیشتری در فرد مورد تربیت بگذارد .

خ) مربی باید " از مردم ، در مردم ، بامردم " باشد .

توضیح این مساله بسیار روشن است و در آیات قرآن کریم بسیار بچشم میخورد که پیامبرانی فرستادیم ، از خود شما ، با خود شما و بالاخره در گروه خودتان که نشان دهنده این است ، مربی باید از این خصوصیات بهره مند بوده تا بتواند بهتر با زبان مردم برای آنها صحبت کند و درد آنها را درک نماید و خودش در شرایط مساوی با افراد مورد تربیت باشد که در نتیجه آن کارآئی تربیتی افزایش خواهد یافت .

والسلام علیکم ورحمته اله